

## بررسی واژگان و اصطلاحات فرانسوی از مشروطیت تا پهلوی دوم در شعر فارسی

رامین صادقی نژاد\*

حسن علی زاده\*\*

مریم محمدزاده\*\*\*

### چکیده

در دوره مشروطه با هجوم انبوهی از واژه‌ها و اصطلاحات بیگانه روبه‌رو می‌شویم که فرهنگ و زبان و جامعه ایرانی را در همه امور و زمینه‌ها درگیر می‌سازد و ناگزیر واژگان و اصطلاحات تازه‌ای را به فرهنگ و زبان فارسی به ارمغان می‌آورند. سوال اصلی این نوشته آن است که شعر فارسی معاصر از مشروطه تا دوره پهلوی دوم چگونه این تغییرات را بازتاب داده است؟ برای نوشتن این مقاله از کتاب فرهنگ پایه (لغت‌های دخیل در زبان فارسی) که بیش‌تر واژگان و اصطلاحات فرانسوی را ثبت و ضبط کرده، استفاده کرده‌ایم. این نوشته به شیوه اسنادی و به روش کتابخانه‌ای فراهم آمده است. یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهد بسیاری از واژگان و اصطلاحات فرانسوی از همان آغاز ورود به زبان فارسی به حیات خود ادامه داده و برخی بر اساس نحو زبان فارسی دچار تغییرات آوایی و معنایی شده و برخی نیز کم‌رنگ و فراموش شده است.

واژگان کلیدی: واژگان و اصطلاحات فرانسوی، دوره مشروطه تا پهلوی دوم، شعر فارسی.

---

[rsns1970@gmail.com](mailto:rsns1970@gmail.com)

[alizadeh13980@gmail.com](mailto:alizadeh13980@gmail.com)

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر

\*\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر

## ۱- مقدمه

زبان نوعی دستگاه ارتباطی است و کمال مطلوب این است که باکم‌ترین هزینه بیش‌ترین اطلاعات، انتقال یابد. هر پدیده اجتماعی در مسیر زمان دچار تحول می‌شود. مهم‌ترین تحول در بخش واژه‌های زبان، قابل رؤیت است که باگذشت زمان، معنای برخی از واژه‌ها تغییر می‌کند و در مسیر این تحول، گاهی واژگان بیگانه نیز از زبان‌های مختلف دنیا نظیر زبان انگلیسی، روسی، پرتغالی، ایتالیایی، فرانسوی و... به زبان فارسی وارد شده که این واژگان وارداتی، گاهی باعث می‌شود اقتدار کهن زبان فارسی در اثر هجوم فرهنگ بیگانگان به ضعف و فروپاشی گراییده شود.

عواملی که هجوم واژگان بیگانه به زبان فارسی را سبب می‌شوند ناشی از دو پدیده وام‌گیری و قرض‌گیری زبانی است در همه زبان‌ها عواملی وجود دارند که مانع واژه‌سازی می‌شوند، یکی از آن‌ها وام‌گیری بسیار گسترده از زبان‌های مختلف می‌باشد که این عامل، خود می‌تواند یکی از دلایل ضعف زبان باشد. وام‌گیری، زمانی پیش می‌آید که یک جامعه زبانی با جامعه زبانی دیگر رویارو شود که از اعتبار و سیطره فرهنگی برخوردار باشد. در چنین وضعیتی، اگر وام‌گیری با چنان وسعتی صورت گیرد که رفته رفته، دست‌گاه واژه‌سازی زبان مغلوب، کارایی خود را از دست بدهد، زبان مغلوب، ممکن است در معرض نابودی قرارگیرد.

گاهی این پدیده منجر به مرگ زبان نیز می‌شود. برای پُر کردن خلأهای واژگانی یک زبان، از زبان‌های دیگر واژگانی را قرض گرفته وارد زبان گفتار خود می‌نمایند که این قرض‌گیری زبانی به معنی انتقال بعضی از عناصر زبانی واژگان از یک زبان به زبان دیگر است. به عبارت دیگر، هر زبان در صورت لزوم، ممکن است بعضی از عناصر زبانی را از سایر زبان‌ها به عاریه گرفته و در اختیار سخن‌گویان خود قرار دهد. زبان نه تنها مهم‌ترین وسیله ارتباطی بشر بلکه پایه اغلب نهادهای دیگر اجتماعی نیز می‌باشد. زبان به‌عنوان امری اجتماعی پیوسته به سبب تحولات اجتماعی متناسب با نیازهای جامعه است. زبان آینه‌ای است که می‌تواند ساختار جامعه عهد خود را منعکس کند به این دلیل است که مشکلات و مسایل دوره‌های گذشته و مبهمات مربوط به تاریخ به کمک نوشته‌های به جا مانده از زبان روشن و آشکار می‌شود. همچنان که می‌دانیم هر جامعه همانند موجود زنده‌ای، پیوسته دست‌خوش تحول است و بر اثر تغییر و دگرگونی بنیان‌های آن از قبیل: سیاست، مذهب، آداب و رسوم، حرف و مشاغل، سبک زندگی، ابزارهای زیستن و همانند این‌ها تغییر می‌کند. از این رو هرگونه تغییر و تحولی که در جامعه حاصل شود، نیازهای آن جامعه نیز به ناچار دگرگون می‌شود و این دگرگونی به ناچار در تغییر و تحول زبان

تأثیر و دخالت اساسی دارد. تاریخ یک زبان، تغییرات و دگرگونی‌های آن زبان را در گذر زمان و دوام آن زبان را مشخص می‌کند و به کمک بررسی‌های تاریخی هر زبان، می‌توان هم تغییرات و تحولات آن زبان در دوره‌های تاریخی مختلف را شناخت و هم قواعد و قوانین حاکم و ناظر بر آن تحولات را به دست آورد.

زبان فارسی دوره بیداری از نظر واژگانی، ویژگی‌هایی دارد که با زبان فارسی معیار امروز، متفاوت است. واژگان و اصطلاحات به کار رفته در زبان فارسی - بویژه شعر فارسی که این بررسی بر روی آن تکیه دارد - مجموعه‌ای است از واژه‌ها و اصطلاحات دوره‌های پیشین که در این دوره برای نامیدن و بیان پدیده‌های مادی و غیر مادی جدید به زبان فارسی راه یافته است.

آغاز جنگ جهانی اول یکی از عواملی بود که باعث پیدایش واژگان و اصطلاحات بیگانه تازه - ای شد که در فرهنگ و زبان دوره بیداری، معادلی نداشت و ناگزیر برای بیان آن مفاهیم، چاره - ای جز به کار گرفتن این واژگان و اصطلاحات تازه نبود. اما بعدها از امکانات موجود زبان فارسی برای ساختن واژه‌های جدید؛ استفاده شد. در این میان، انبوهی از واژه‌ها و اصطلاحات بیگانه که از زبان‌های گوناگون و از راه‌گذار تماس‌های فرهنگی ایرانیان با دیگر فرهنگ‌ها، وارد زبان فارسی شده بودند دچار تغییرات آوایی و معنایی شدند. جای‌گزینی واژه‌های فارسی به جای واژه - ها و اصطلاحات بیگانه یا تغییر آوایی، املائی، تحوّل معنایی واژه‌های بیگانه به صورت متناسب‌تر و مؤفق‌تر با رسم الخط زبان فارسی در دوره‌های بعد؛ نشان‌گر تفاوت زبان دوره بیداری با زبان امروز است.

## ۲- بیان مسأله

در دوره بیداری، شاهد ورود انبوه واژگان و اصطلاحات فرانسوی به زبان و فرهنگ فارسی می‌باشیم که در شعر فارسی ثبت و ضبط شده است. این واژگان و اصطلاحات با دور شدن از دوره بیداری و نزدیک شدن به زمان پهلوی دوم، دچار تغییرات زبانی و معنای می‌شوند. شعر این دوران تا پهلوی دوم، یکی از مهم‌ترین و با ارزش‌ترین منابع برای بررسی تغییرات زبانی واژگان و اصطلاحات فرانسوی می‌باشد.

## ۱-۲- سوال اصلی تحقیق

تغییرات زبانی و آوایی واژگان و اصطلاحات فرانسوی از دوره بیداری تا پهلوی دوم چگونه بوده است؟

## ۲-۲- اهداف تحقیق

هدف اساسی این تحقیق تبیین وضعیت واژگان و اصطلاحات فرانسوی از دوره بیداری تا پهلوی دوم در بافت زبان فارسی است.

## ۳-۲- روش تحقیق

این تحقیق به شیوه اسنادی و روش کتابخانه‌ای انجام یافته است و برای بررسی واژه‌ها و اصطلاحات فرانسوی دخیل در زبان فارسی از کتاب فرهنگ پایه (واژه‌های پارسی و بیگانه زبان‌زد در فارسی کنونی) تهمورث جلالی استفاده شده است.

## ۴-۲- پیشینه تحقیق

فریده سلامت نیا (۱۳۷۹)، در پایانامه خود، تحت‌عنوان «بررسی و تحلیل ابعاد شعر دوره مشروطیت (عصر بیداری)» پس از بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، ادبی عصر بیداری، شعر این دوره را در ۳ بخش شاعران شاخه سنت‌گرا: «ایرج میرزا» و «بهار»، شاعران شاخه مردمی: «نسیم شمال»، «عارف قزوینی» و «میرزاده عشقی» و شاعران ادبیات کارگری: «ابوالقاسم لاهوتی» و «فرخی یزدی» بررسی و پس از ذکر اختصاصات فکری، در بخش ویژگی‌های زبانی به کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات ژورنالیستی (روزنامه‌ای)، حزبی و... در شعر این شاعران اشاره کرده است. خدایار شجاعی (۱۳۸۸)، در فصل پنجم پایان‌نامه خود «فرهنگ عامه، واژگان و اصطلاحات در دیوان سید اشرف الدین حسینی (نسیم شمال)»، در چهار صفحه به واژگان و اصطلاحات سیاسی در شعر نسیم شمال، اشاره کرده است. رامین صادقی‌نژاد (۱۳۹۳) در مقاله «بازتاب هنری واژگان و اصطلاحات اداری (بانک و ثبت اسناد) در شعر شهریار»، به واژگان و اصطلاحات فرانسوی دخیل در نظام بانک‌داری آن زمان، اشاره کرده است. مسعود باوان پوری و دیگران (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی وام واژگان فرانسوی و روسی در دیوان ایرج

میرزا»، با استفاده از فرهنگ لغات به ریشه‌یابی لغات فرانسوی و روسی در دیوان ایرج میرزا پرداخته‌اند.

### ۳- بحث

واژگان و اصطلاحات فرانسوی دوره‌ی مشروطیت از نظر ساختاری، ویژگی‌هایی دارد که آن را با دوره‌های بعد، متمایز می‌سازد. این ویژگی‌ها را می‌توان در گونه‌های ذیل دسته‌بندی کرد:

۱-۳- واژگان و اصطلاحاتی که در دوره‌ی بیداری تا پهلوی دوم کاربرد داشته و سپس به حاشیه‌راندۀ شده و فراموش شده‌اند. همانند: دُسیه (Dossier): کارنما، پرونده (فرهنگ پایه):

هی بده کارتن و بستان دسیه      هی بیار از در دکان نسویه  
(ایرج میرزا، بی‌تا: ۱۸۹)

ژوپن (Gopane): دامن کوتاه و زیر دامنی (فرهنگ پایه):

أم لیلی نیود چون آفاق      نه ژوپن خواهد و نه چادر فاق  
(شهریار، ۱/۱۳۶۶: ۴۱۴)

راندوو (Le rendez- vous): قرار ملاقات عاشقانه (فرهنگ پایه):

جمعه دیگر لب این سنگ جو      باد میان من و تو راندوو  
(ایرج میرزا، بی‌تا: ۱۷۶)

شیفر (Chiffer): بها، نشانه، راز (فرهنگ پایه) که اصطلاح تخصصی در بانک‌داری بوده است و امروزه کاربردی ندارد:

چه کنی ز آن همه شیفر و نومرو      نیست در دست مرا غیر زرو  
(ایرج میرزا، بی‌تا: ۱۸۸)

شهریار هم چون مستخدم بانک کشاورزی بوده است این اصطلاح بانک‌داری را به کار برده است:

شاعر چون منی مُحاسب نیست      شیفر با روح من مناسب نیست  
(شهریار، ۱/۱۳۶۶: ۴۸۹)

گتر (Getre): پارچه‌ای که قسمت پایین ساق پا و بالای کفش را می‌پوشاند. (فرهنگ پایه)، امروز فقط در دژبانی ارتش و برای تشریفات به کار گرفته می‌شود:

نه به فکر یقه نه آهار      نه مَقید به اتوی شلوار  
نه کراوات و نه پیراهن کش      نه مضافات و نه گتر و گالش  
(شهریار، ۱/۱۳۶۶: ۴۱۳)

۲-۳- واژگان و اصطلاحات که از همان آغاز ورود به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی چون معادلی نداشته‌اند؛ پذیرفته شده و با وجود پیشنهاد واژه جای‌گزین به همان شکل فرانسوی در زبان مردم باقی مانده‌اند. همانند: اتوبوس (Autobus): خودرو (فرهنگ پایه):

این اتوبوس شرکت واحد      یا که یک قتل‌گاه سیار است  
(حالت، ۱۳۷۰: ۲۵)

اسکی (Ski): از ورزش‌های زمستانی که با کفش و چوب مخصوص روی برف ایستاده سر می‌خورند (فرهنگ فارسی معین):

زن و مرد و کلان و خرد رو در کوهسار آرد      ز اسکی زیر پای هر کسی یک خنک چوگانی  
(یاسمی، ۱۳۶۲: ۸۵)

اگزیستانسیالیسم (Existentialisme): خود گوهرگری (فرهنگ پایه)، به معنی اصالت وجود، مکتبی است فلسفی که از جنگ جهانی اول در آلمان، رواج یافت و سپس به فرانسه و ایتالیا و دیگر نقاط جهان رسید و در محافل ادبی و مطبوعات نیز تأثیر کرد. به طور کلی می‌توان آن را اعتراضی دانست علیه کوشش‌هایی که افراد بشر در چنگ ایشان گرفتارند (فرهنگ فارسی معین):

همچو اگزیستانسیالیسم، آنارشیزیم و هیپیزم      مرد هیپی بهر ما صد گونه کیش آورده است  
(حالت، ۱۳۷۰: ۴۵)

ترور (Terreur): ترس‌بار (فرهنگ پایه):

حربه وحشت و ترور گُشت چو میرزاده را      سال شهادتش بخوان: عشقی قرن بیستم  
(فرخی یزدی، ۱۳۸۰: ۲۵۸)

سیرک (Cirque): ورزش جانوران (فرهنگ پایه):

سیرک‌ها محو و مهابت سیما سینماها خفه و سایه نما  
(شهریار، ۱۳۶۶/۱: ۶۳۴)

گرامافون (Gramophone): نوف (فرهنگ پایه)، یا آوانگاشت، پُرکاربردترین دست‌گاه برای پخش صدای ضبط شده از دهه ۱۸۷۰ تا دهه ۱۹۸۰ میلادی بود. اواخر عصر ناصری به ایران آمد و آن را دستگاه «حافظ الصوت» یا «حبس الصوت» می‌خواندند (فرهنگ فارسی معین):

مشتبه گشته اگر بر تو که ناپیلونی به خدا ناطق بی‌حس چو گرامافونی  
(وحید دستگردی، ۱۳۰۷: ۷۸)

۳-۳- گاهی تلفظ و معنای واژه‌ای که در شعر دوره مشروطه آمده با آنچه بعدها به کار رفته، متفاوت است؛ مانند: «براهه (bravo): مرد دلیر» که در زبان و ادبیات معاصر، بیش‌تر به صورت شبه جمله و به‌عنوان ادات تحسین به کار می‌رود و تلفظ انگلیسی آن: برارو (beravo) در معنای زه! آفرین! مرحبا! احسنت! (فرهنگ فارسی معین)، به کار می‌رود و نه به صورت صفت و در معنای مرد دلیر:

پَم است سیب و گلابی پُور و فیک انجیر انار گِراد دان و بَراوه مرد دلیر  
(ادیب الممالک، ۱۳۱۲: ۱۶۷)

۳-۴- گاهی واژگان این دوره از نظر رسم الخط و املاء، ویژگی‌های قابل ملاحظه‌ای دارد. یکی از ویژگی‌ها، تنوع صورت نوشتاری واژه‌هاست. گاهی صورت‌های دوگانه تلفظ و نوشتار واژگانی مانند: (رپُرت/ راپورت)، نشان‌گر مُدون نبودن رسم الخط فارسی در این دوره است. البته اختلاف تلفظ و صورت نوشتاری این گونه واژه‌ها می‌تواند ریشه در أخذ و اقتباس از دو زبان متفاوت (فرانسه و انگلیسی) داشته باشد. در بیت ادیب الممالک، واژه راپورت (rapport): گزارش کتبی یا شفاهی» (فرهنگ فارسی معین)، با تلفظ فرانسوی آمده است:

گفت در راپورت کمیساریا بنوشته‌اند کاین جوان گفته‌است مستم ساغری ده ساقیا  
گفت این حکم آمد ز شورای عالی پیش ازین گفت من نمی‌دانم بخوان راپورت کمیساریا  
(ادیب الممالک، ۱۳۱۲: ۱۶۷)

همین واژه در شعر فرخی یزدی از دیگر شاعران دوره بیداری با همان معنی با تلفظ انگلیسی راپُرت (raport)» (فرهنگ فارسی معین)، به کار رفته است:

آن کس که مقام مُستشاری دارد در مالیه اختصاص کاری دارد  
 راپرت ورا اگر به دقت خوانی بیش از همه چیز امیدواری دارد  
 (فرخی یزدی، ۱۳۸۰: ۳۳۷)

کولر (Color): رنگ» که در زبان انگلیسی به صورت «کالر»، تلفظ می‌شود و در زبان معیار  
 امروز بر تلفظ فرانسوی، ترجیح دارد:

ارزق برن سفید بلان رنگ سبز ور روشن همی کلر بود و کولر است رنگ  
 (ادیب الممالک، ۱۳۱۲: ۱۶۷)

بریلان (Berelian): درخشان (فرهنگ پایه)، الماس تراش داده شده که درخشش و زیبایی  
 خاصی دارد (فرهنگ فارسی معین)، در انگلیسی به صورت بریلان (Brilliant)، تلفظ می‌شود و  
 وحید دستگردی با تلفظ فرانسوی، واژه را مورد استفاده قرار داده است:

مادام‌های شیک و مُد پاریس کز شرمشان به پرده بریلان است  
 (وحید دستگردی، ۱۳۱۱: ۶)

بلُوف (Blouf): لاف و گزاف و چاخان (فرهنگ پایه)، که در انگلیسی بُلُف (Bluff)، تلفظ می‌شود:

بلوف‌های این خائین خنده دارد چو خوانند خود را امین خنده دارد  
 (حالت، ۱۳۶۳: ۸۱)

فرونِت (Front): پیشانی، رُخسار، پیشانی جنگ (فرهنگ پایه)، که در شعر دو تن از شاعران دوره  
 بیداری در معنای جبهه و طرف مقابل آمده و سپس تلفظ انگلیسی واژه (فرانت) بر تلفظ  
 فرانسوی غلبه پیدا کرده است:

آراس‌ته فرونت نبرد و جنگ از چین و کاله تا به لهستان است  
 (وحید دستگردی، ۱۳۱۱: ۱۰)

و فرخی یزدی گفته است:

آنان که خطای خویش تکمیل کنند خواهند به ما فشار تحمیل کنند  
 ای وای به مجلسی که در آن وُکلا از روی غرض فرونت تشکیل کنند  
 (فرخی یزدی، ۱۳۸۰: ۳۵۵)

کپیتین (Captain): سر گروه (فرهنگ پایه)، که در شعر وحید دستگردی به صورت نوشتاری کپیتان آمده است و امروزه به صورت کاپیتان نوشته و تلفظ می‌شود:

در جیش انگلیس دروغ و کذب      ژنرال و مارشال و کپیتان است  
(وحید دستگردی، ۱۳۱۱: ۷)

میکروب (Microbe): ریزسازواره، ریزاندامگان (فرهنگ پایه)، که در شعر حالت به صورت مکرب آمده است:

مکرب تیفوس را در خانه ما جا گذاشت      حضرت والا شپش روزی که از آنجا گذشت  
(حالت، ۱۳۷۰: ۷۰)

همین واژه در شعر بهار به صورت میکروب آمده است:

آنان که با جور منسوب گشتند      در پیکر مُلک میکروب گشتند  
(بهار، ۱۳۸۷: ۱۲۷)

۵-۳-گاهی واژه‌ای در دوره بیداری رایج بوده سپس در معنای خاصی به حیات خود ادامه داده است. همانند واژه توالت (toilette): آرایش و بزک (فرهنگ پایه)، در شعر دوره بیداری به معنی آرایش و بزک به کار رفته؛ اما بعدها در تداول عامه در معنای دست‌شویی و روشویی به حیات خود ادامه داده است:

نُرنر گشتن توالت کردن پیران فرسوده      فُکل بستن به گردن کودکان لوس لاسی را  
(ادیب الممالک، ۱۳۱۲: ۱۲۳)

سُرنگ (Serinque): تلمبه کوچک، آب دزدک، بُمب دریایی که در راه کشتی گذارند و کشتی را درهم شکنند (ر.ک. پاورقی، وحید دستگردی، ۱۳۰۷: ۱۵۶)، که امروزه در رشته پزشکی وسیله‌ای است برای زدن داروی تزریقی:

هشسته در راه دردنوت دل خلق سُرنگ      چون بریطانی سرمایه بحران فلک  
(وحید دستگردی، ۱۳۰۷: ۱۵۶)

سوپ (Soupe): آب‌گوشت، آش، شوربا (فرهنگ پایه)، که امروزه به نوع ویژه‌ای از پیش غذا اطلاق می‌شود:

بست بر آنورس ز هرّای توپ زهر هزیمت عوض جام سوپ  
(رضوی: ادیب پیشاوری، ۱۳۶۲: ۱۷۹)

ژیلت (Gilet): خود تراش (فرهنگ پایه)، که امروزه به نوع ویژه‌ای از تیغ اصلاح اطلاق می‌شود:

از برای تیغ ژیلت یا خمیر ریش و پودر در سر پیری بدین قد دو تا صف بسته‌ایم  
(حالت، ۱۳۷۰: ۲۵۸)

کپسول (Capsule): تخمدان گیاه (فرهنگ پایه)، غشاء یا پوشش یا ساختار دیگری که بافت یا اندامی را در بر می‌گیرد (فرهنگ فارسی معین)، که امروزه بیش‌تر برای نامیدن مخزن نگهداری گازها یا دارو استفاده می‌شود:

مَشک عنب بنگر و وضع رُطب کرده به کپسول شکر انگبین  
(حاجب شیرازی، ۱۳۷۲: ۲۳۴)

ویولون (Violon): کمانچه (فرهنگ پایه)، که امروزه ویالون، سازی است غربی و متفاوت از کمان‌چه ایرانی:

تا آنکه هست حَقّه وافور و فرفرش کی گوش می‌دهم به ویالون و زرزرش  
(حالت، ۱۳۷۰: ۱۸۸)

به کمان‌چه‌ای که با آن ویالون نواخته می‌شود، آرشه (Arche): کمانه، کمان‌چه (فرهنگ پایه)، می‌گویند:

ز آرشه و ویولن چوب و تخته در کار است مگر که خانه ایمان من کنند حَرّاج  
(شهریار، ۱/۱۳۶۶: ۲۷۷)

۳-۶- گاهی واژه‌ای در مقطعی از دوره بیداری به همان صورت فرانسوی تلفظ می‌شده؛ همانند: «انِیورسیتِه» (University)، سپس به جای آن، اصطلاح خوش‌تراش و همه فهم فارسی «دانش‌گاه»، جای‌گزین شده است:

انِیورسیتِه و فاکولته در ایران نبَد یا ربّ کجا تعلیم دادند این گروه دیپلوماسی را  
(ادیب الممالک، ۱۳۱۲: ۱۲۳)

اُرگانزاسیون (Organisation): سازمان (فرهنگ پایه):

ناز به بازار حُسن به اِکسپوزیسیون      ساز بساط طرب به اُرگانزاسیون  
(فرخی یزدی، ۱۳۸۰: ۲۶۳)

اِکسپوزیسیون (Exposition): نمایشگاه (فرهنگ پایه) در بیت بالا یا واژه اِستور (Store):  
فروش‌گاه (فرهنگ پایه):

صبح دیدم که در استور شرکت باز است      هر طرف جلوهُ رخسار بتی طنّاز است  
(حالت، ۱۳۷۰: ۳۱)

کُماندان (Commandant): فرمانده، سرگرد (فرهنگ پایه):

اُراسِته زمین سپاه جنگ است      گردون بر این سپاه کُماندان است  
(وحید دستگردی، ۱۳۱۱: ۴)

۷-۳-گاه واژه و اصطلاح هم از حیث تلفّظ دچار تغییر شده و هم برای معنی آن، معادل‌های  
دیگری جای‌گزین شده است، مانند واژه پارلمان (Parliament): کنکاشستان، انجمن نمایندگان  
(فرهنگ پایه)، که پارلمنت به صورت پارلمان، تلفّظ و به جای انجمن نمایندگان، «هیات  
دولت»، جای‌گزین شده است:

روشنی یافت شمع پارلمان      مردمی یافت جمع پارلمان  
(ادیب الممالک، ۱۳۱۲: ۳۲۵)

باله (Ballet): رقص (فرهنگ پایه)، نوعی رقص صحنه‌ای است. این رقص پُر از جنب و جوش  
است نیاز به اندازه بالایی از ورزشدگی بدنی رقصنده دارد. (فرهنگ فارسی معین)، در شعر وحید  
دستگردی به ضرورت وزن شعری ترخیم شده است:

امانویلی مانا که هر طرف زر و سیم      بدان طرف مُتمایل شوی به مجلس بال  
(وحید دستگردی، ۱۳۰۷: ۲۴)

کمپانی (Compagnie): انبازی (فرهنگ پایه)، شرکت، شرکت تجاری (فرهنگ فارسی معین)

ز کمپانی نماید حقّ شناسی      زند تپیا به قانون اساسی

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۰: ۹۴)

۸-۳-گاه واژه‌ای در شعر دوره مشروطه از نظر آوایی دچار تغییر شده سپس بلکل کنار گذاشته شده است. همانند واژه ای‌تام‌ژور (C'estmajeur)، که در شعر حسن وحید دستگردی به صورت ای‌تام‌ژور، ارکان حزب در عهد قاجاریه مُستعمل بوده است (فرهنگ فارسی معین)، سپس از زبان و فرهنگ فارسی، کنار گذاشته شده است:

تدلیس و حیل‌ه است ای‌تام‌ژور      کیدش تفنگ و توپش دستان است  
(وحید دستگردی، ۱۳۱۱: ۷)

۹-۳-گاه واژه‌ای در زمینه محدودی کاربرد داشته، گسترش معنایی یافته و حوزه معنایی وسیع-تری را پوشش داده است. همانند واژه آس (As): تک خال برگ گنجفه (فرهنگ پایه)، که در تداول امروزه برای هر چیز تک و ناب و خاص به کار می‌رود:

شمشیر هشته آس و ورق برگرفته‌اند      اینگونه‌اند بر ورق خویش چاره ساز  
(وحید دستگردی، ۱۳۰۷: ۱۲۱)

در شعر بهار نه به‌عنوان تک خال بازی گنجفه که به خود بازی ورق اطلاق شده است:

گهی شطرنج و گاهی آس می‌زن      گهی پیمان‌ه گاهی لاس می‌زن  
(بهار، ۱۳۸۷: ۱۴۳۲)

نُت (Note): یادداشت (فرهنگ پایه):

بس که نُت دادم و آنکت کردم      اشتهای بر و ت و نت کردم  
(ایرج میرزا، بی‌تا: ۱۸۷)

سپس به‌عنوان الفبای مخصوصی موسیقی که تعدادشان هفت و نشانه‌هایی است که به وسیله آن‌ها اصوات موسیقی را نشان می‌دهند (فرهنگ فارسی معین)، در شعر شهریار مورد استفاده واقع شده است:

کرده فراموش نُت و رِنگ را      خوانده زبر مویه و سارنگ را  
(شهریار، ۱/۱۳۶۶: ۴۶۴)

۱۰-۳-گاه با وجود داشتن معادل فارسی برای واژه فرانسوی، خوش آهنگی و آسانی تلفظ، واژه فرانسوی بر واژه فارسی ترجیح داده شده است. همانند: اتم (Atome) آخیشک: آخشیگ: آخشیج (فرهنگ پایه):

گفت شخصی اتم کند بی شک      خدماتی به نسل آینده  
گفتم آری اگر همین نیرو      هیچ نسلی به جا نهد زنده  
(حالت، ۱۳۷۰: ۳۲۱)

اُرگ (Orgue): چنگ‌باد، ساز (فرهنگ پایه):

اُرگ و بربط گذشته از آحاد      تار و تُنبک رسیده تا عشرين  
(ایرج میرزا، بی تا: ۲۲۳)

اسکلت (Squelette): استخوان‌بندی (فرهنگ پایه):

کله‌ها و اسکلت‌ها سایه‌ها عفریت مرگ      زنده در گوران و دل‌هایی ز وحشت چاک چاک  
(شهریار، ۱/۱۳۶۶: ۵۴۰)

بلیت (Billet): پته (فرهنگ پایه):

کاش می‌گفتند ما از بهر رفتن در تئاتر      یا که از بهر بلیت سینما صف بسته‌ایم  
(حالت، ۱۳۷۰: ۲۵۷)

ژلاتین (Gelatine): سریشم، دلمسه (فرهنگ پایه):

چیست آن کز حیث استحکام باشد بی‌قرین      کارکن همچو ژلاتین سخت‌جان همچو رزین  
(حالت، ۱۳۶۳: ۳۵۶)

فاکولته (Faculte): دانش‌کده (فرهنگ پایه):

انیورسیته و فاکولته در ایران نبند یا ربّ      کجا تعلیم دادند این گروه دیپلوماسی را  
(ادیب الممالک، ۱۳۱۲: ۱۲۳)

فراکسیون (Fraction): هم‌دسته، هم‌وندان (فرهنگ پایه):

به مجلس آمد یار از فراکسیون عجب آنک      به هیچ کار بجز قتل من اراده نکرد

(فرخی یزدی، ۱۳۸۰: ۲۹۷)

کلیشه (Cliche): تپنگ، تینک (فرهنگ پایه)، در اصطلاح چاپ، تصویر یا نوشته‌ای که بر فلز یا چوب حک کنند و آن را به هنگام چاپ کردن کتاب، مجله یا غیره به کار برند (فرهنگ فارسی معین):

نمونه دل آزادگان بود گل سرخ      چو این کلیشه اوراق سرخ دل خون است  
(میرزاده عشقی، ۱۳۵۰: ۹۳)

کمپوت (Compote): خوشاب (فرهنگ پایه):

پس به لیموی شیراز به شیراز افتم      پی کمپوت خراسان به خراسان بروم  
(حالت، ۱۳۷۰: ۲۵۲)

کرم (Creme): رنگ نخودی (فرهنگ پایه)، که امروزه هم به‌عنوان نام یک رنگ و هم در زمره وسایل آرایشی استعمال دارد:

بگو به مالیش و کرم نمی‌شود چروک صاف      ز تیغ ژیلت این قدر به رخ نمال ماله را  
(شهریار، ۱۳۶۶/۲: ۱۱۸۸)

۱۱-۳- گاه واژه یا اصطلاحی در دوره بیداری در معنای خاصی به کار رفته و بعدها در زبان و فرهنگ فارسی برای مفهوم و معنای ویژه‌ای تخصیص یافته است. همانند: اشل (Echele): (فرهنگ پایه)، در شعر ادیب الممالک به معنای نردبان آمده، بعدها به معنای دستور کار اداری تغییر معنی داده و در زبان فارسی جای‌گیر شده است:

مراست بحر و کنارش براست و قعرش فن      وسه سفینه اشل نردبان و قنطره پن  
(ادیب‌الممالک، ۱۳۱۲: ۳۱۲)

بلوز (Blouse): نیم‌تنه (فرهنگ پایه)، که امروزه به نیم‌تنه بدون دکمه، بلوز و به نیم‌تنه دارای دکمه، پیراهن گفته می‌شود:

یا این کفش و آن کله نور مش      جور با آن بلوز و دامن نیست  
(حالت، ۱۳۷۰: ۳۳)

فابریک (Fabrique): کارخانه (فرهنگ پایه)، که امروزه به عنوان قطعه اصلی، جنس مرغوب و ممتاز به کار می‌رود:

کاش چرخ از حرکت خسته شود در فابریک جهان بسته شود  
(ایرج میرزا، بی تا: ۱۹۰)

لُژ (Loge): سُرُسُرَه (فرهنگ پایه): کلبه کوچک. کلبه هیزم شکنان مقیم جنگل. آلونک. در اصطلاح جای خاصی در تماشاخانه که در آن نشسته بازی تماشاگران را تماشا کنند (فرهنگ فارسی معین):

گر روی در لُژ مخصوص تماشاچی‌ها دیدنی بیش‌تر از حد تصور بینی  
(حالت، ۱۳۷۰: ۳۸۵)

شومیز (Chemise): عنوان جلدی از کتاب‌هاست که پوشش آن برگرفته از کاغذ ضخیم یا مقوا - باشد و معمولاً عطف آن به وسیله چسب نگه‌داری می‌شود. این موضوع، نقطه مقابل کتاب‌های مجلد گالینگور می‌باشد که گاهی در عطف آن‌ها از پارچه و نخ استفاده می‌شود. (فرهنگ فارسی معین)، ایرج میرزا از طرفی این واژه را با میز هم قافیه و به صورت شمیم به کار برده و از طرفی نه در معای جلد که در معنای پوشه آورده است:

هی نشستم به مناعت پس میز هی تپاندم دسویه لای شمیم  
(ایرج میرزا، بی تا: ۱۸۷-۱۸۸)

مکانیک (Mecanique): خودکار (فرهنگ پایه)، شاخه‌ای از علم فیزیک که به مطالعه حرکات ماده و نیروهایی که باعث آن حرکات می‌شود؛ اقدام می‌کند (فرهنگ فارسی معین)، در شعر ابوالقاسم حالت در معنای تعمیر کار اتومبیل به کار رفته است:

زنی دارای ماشینی قُراضه است که از بس کهنه است آنتیک باشد  
در این فکر است تا شوهر کند زود بدان مردی که مکانیک باشد  
(حالت، ۱۳۷۰: ۴۰۱)

۱۲-۳-گاه برخی از واژه‌ها با معنای مصطلح در دوره بیداری، فاصله و معنای دیگری به خود گرفته است. همانند واژه پارتی (Parti): دسته و جرگه (فرهنگ پایه)، به معنای آشنای با نفوذ کاربرد دارد:

نه پارتی بدم او را نه حامل سیم      نه بی‌حمیت و بی‌شرم بودم و غدار  
(ادیب الممالک، ۱۳۱۲: ۳۱۶)

۱۳-۳- در این دوره برخی واژه‌ها و اصلاحات، امکان بروز و ظهور می‌یابند که دوام چندانی ندارند و برای آن‌ها معادل سره فارسی جای‌گزین می‌شود، همانند: «دردنوت (دریدنوت): Dreadnought»، کشتی جنگی در شعر وحید دستگردی:

هسته در راه دردنوت دل خلق سُرنگ      چون بریطانی سرمایه بخران فرنگ  
(وحید دستگردی، ۱۳۰۷: ۳۸۱)

که بعدها در شعر صادق سرمد با واژه خوش‌تراش و سره «رزم‌ناو» جای‌گزین می‌شود:

رزم‌ناو انگلیسی گر کند تیری رها      سینه را بهر فداکاری سپر خواهیم کرد  
(سرمد، ۱۳۴۷: ۲۸۳)

تورپیل: «Torpil»، سلاحی که برای غرق کردن کشتی‌های دشمن به کار می‌رود (فرهنگ فارسی معین):

تورپیل دایه‌ای است که شیر مرگ      بر انگلیسش اندر پستان است  
(وحید دستگردی، ۱۳۰۷: ۱۶)

با ترکیب فارسی «اژدر افکن» در شعر دوره پهلوی اول جای‌گزین می‌شود:

آن یک به روی کشور جم است بمب ریز      وین یک به سوی کشتی جان اژدر افکن است  
(حالت، ۱۳۶۳: ۳۹۷)

کولژ (College): دانش‌کده (فرهنگ پایه)، که امروزه با تلفظ انگلیسی آن یعنی کالج، رایج است:

در این کولژ که ندهندت بجز لیسانس تون‌تابی      نخواهی بوعلی سینا شد و بونصر فارابی  
(شهریار، ۱/۱۳۶۶: ۶۸۶)

ماژر (Major): یاور (فرهنگ پایه)، از درجات نظامی، معادل یاور سابق و سرگرد امروزی است، اما این کلمه دیگر در ارتش ایران به کار نمی‌رود (فرهنگ فارسی معین):

نیست در اینجا ماژری محبسی      منصب تو از تو نگیرد کسی  
(ایرج میرزا، بی تا: ۱۷۳)

۱۴-۳- گاهی برخی از واژه‌ها همانند واژه آژودان (Adjutant): پیش‌کار (فرهنگ پایه) در شعر  
شاعر دانشمندی چون ملک الشعرای بهار درست ثبت شده است:

پسور سردار آژودان باشی      گفت باید که پیش من باشی  
(بهار، ۱۳۸۷: ۱۲۸۷)

اما در شعر شاعر دیگری به صورت درست ثبت نشده و قلب شده است:

بعد چون کار به سامان افتاد      آدژوان تازه به کوران افتاد  
(ایرج میرزا، بی تا: ۱۸۷)

اتومبیل (Automobile): خودرو (فرهنگ پایه) که در شعر افسر به صورت درست و کامل آمده  
است:

دیشب که اتومبیلش افروخته بود      آتش به دل از عشق وی اندوخته بود  
با ناله و آه سینه سوخته بود      گویی ره عشق از من آموخته بود  
(افسر، ۱۳۶۲: ۱۰۰)

بعدها در شعر ابوالقاسم حالت تخویف می‌یابد و در زبان محاوره و عوام مورد استفاده قرار  
می‌گیرد:

آن خاک‌ها که از اتول یار شد بلند      ما را دچار کرد به امراض سینوی  
(حالت، ۱۳۷۰: ۳۸۶)

تلفن (Telephon): تلفن (فرهنگ پایه)، که در شعر حالت به دو صورت تلفن:

آب و برق و اتوبوس و تلفن می‌طلبند      دکتر و نسخه و درمان و دوا می‌خواهد  
(حالت، ۱۳۷۰: ۱۵۹)

و تلیفون آمده است:

تلیفون می‌کنم تا برقچی را با خبر سازم      زند هی زنگ اما بر نمی‌دارد کسی گوشی

(حالت، ۱۳۷۰: ۳۶۶)

دموکراسی (Democaci): آزادی‌خواهی (فرهنگ پایه)، که در شعر بهار به همین صورت آمد:

اختر سعد دموکراسی ز مغرب بردمید      پرتو آن اختر از مغرب سوی مشرق کشید  
(بهار، ۱۳۸۷: ۹۱)

و در شعر ادیب الممالک به صورت دیموکراسی آمده است:

خصم ترور و دشمن دیموکراسی‌ایم      در گوشمان مخوانید این ترهات را  
(ادیب‌الممالک، ۱۳۱۲: ۲۳)

نمرو (Numero): شماره (فرهنگ پایه)، که در شعر ایرج میرزا به تلفظ نمرو آمده است:

چه کنی ز آن همه شیفر و نومرو      نیست در دست مرا غیر زرو  
(ایرج میرزا، بی‌تا: ۱۸۸)

و در شعر بهار به صورت نمره آمده است:

در بر نمره یک این نمره      هست چون در بر سبو خمره  
(بهار، ۱۳۸۷: ۶۷۱)

۱۵-۳- واژگان و اصطلاحاتی در این دوره رواج داشته است که معادل فارسی آن‌ها هم‌پای صورت فرانسوی کاربرد دارد، همانند: امپراطور (Emperateur): پادشاه (فرهنگ پایه):

از چنـین کالبد بگـن دورش      مکن از لطف امپراطـورش  
(گلچین معانی، ۱۳۶۲: ۲۱۸)

استیک (Steak): باریکه گوشت کبابی، کُتلت (فرهنگ پایه)، که امروزه بیش‌تر برای باریکه گوشت کبابی اختصاص یافته است و کُتلت برای عنوان غذای دیگری:

رابعاً چون پیرزن دندان ندارد در دهان      بهتر از استیک باشد از برایش اشکنه  
(حالت، ۱۳۷۰: ۳۲۹)

بار (Bar): می‌خانه (فرهنگ پایه)، مکانی است که یک پیش‌خوان بزرگ با صندلی‌های بدون پشتی (stool)، دارد که افراد پشتِ پیش‌خوان، نوشیدنی سفارش می‌دهند و روی همان پیش‌خوان می‌نوشند (فرهنگ فارسی معین):

فی المثل ما در جوانی بارها در بارها با رضا بهر رُزا صف بسته‌ایم  
(حالت، ۱۳۷۰: ۲۵۹)

گریپ (Grippe): سرماخوردگی (فرهنگ پایه):

کمر درد و گریپ و ضعف بُنیه ز کم خونی قرین سوء قینه  
(بهار، ۱۳۸۷: ۶۶۵)

گیشه (Guichet): باجه، دریچه (فرهنگ پایه):

بهره دفتر بهر کاغذ بهر پاکت بهر تمر در دکان‌ها یا که پیش گیشه‌ها صف بسته‌ایم  
(حالت، ۱۳۷۰: ۲۵۸)

۱۶-۳- گاهی واژگان و اصطلاحات در این دوره به معنای خاصی به کار رفته و با وجود ادامه حیات، دیگر در آن معنی استفاده نشده است. همانند واژه امپریال (Imperial) که در شعر ایرج میرزا به معنای اشرفی و سکه طلا به کار رفته اما امروزه به معنای سلطنتی و اشرافی است نه سکه و اشرفی:

کیسه را پُر کنم از اشرفی و امپریال جای زر خاک به دامان طلبکار کنم  
(ایرج میرزا، بی‌تا: ۷۰)

۱۷-۳- گاه اصطلاحی در دوره مشروطه در معنی خاصی به کار رفته و سپس برای آن اصطلاح، معادل فارسی جای‌گزین شده و اصطلاح فرانسوی به حوزه خاصی تخصیص یافته و به حیات خود ادامه داده است، همانند: انژکسیون (Injection): مایه کوبی، سوزن زدن (فرهنگ پایه)، آمپول زدن، تزریق (فرهنگ فارسی معین):

هی رود در پُشت آقا سوزن انژکسیون همچو سیخونک که در پُشت خر باری شود  
(حالت، ۱۳۷۰: ۱۵۵)

۱۸-۳- گاه خود واژه فرانسوی، تصرّفی است از یک زبان دیگر اروپایی که در مقطعی از شعر بیداری رایج بوده و سپس به فراموشی سپرده شده است، همانند واژه انسپکتر (Inspecteur) در زبان روسی به صورت اسپختر به معنی مُفتّش است (فرهنگ فارسی معین):

پیش خود فکر به حالم کردند      انسپکتر ژنرال‌م کردند  
(ایرج میرزا، بی‌تا: ۱۸۶)

استرکینین [استریکینین] (Strychnine) از یونانی استروخنس به معنی جوزالقی، کوچله یا قاتل الکلی، سمّی بسیار قوی، بی‌رنگ، بی‌بو است که به‌عنوان آفت کُش بویژه برای کُشتن مَهره-داران کوچک استفاده می‌شود. استریکینین پس از خورده شدن، استنشاق یا جذب از طریق چشم یا مخاط دهان، باعث مسمومیت شیمیایی، تشنج عضلانی و در نهایت مرگ از طریق خفگی یا اختناق می‌شود. (فرهنگ فارسی معین):

بعد از این یا جای تو یا جای من است      استرکینین یا بخور یا می‌خورم  
(حالت، ۱۳۷۰: ۲۴۰)

۱۹-۳- گاه در این دوره، واژگان و اصطلاحات در معنای درستی به کار نرفته است. همانند: بالون [بالن] (Ballon): بادکنک (فرهنگ پایه)، در شعر ادیب الممالک فراهانی در معنی کشتی جنگی هوایی آلمانی، زیپلن (Zeppelin): است:

ما را چه به جنگ روس و ژاپون      یا حمله بالون و دراگون  
(ادیب‌الممالک، ۱۳۱۲: ۲۶۳)

کُنستی توسیون (Constituion) قانون اساسی (فرهنگ پایه) در شعر فرّخی یزدی به صورت کنتی توسیون ثبت شده است:

ز کُنستی توسیون ایران تا گلشن است      تا به اروپا مُدام نام خط آهن است  
(فرّخی یزدی، ۱۳۸۰: ۲۶۵)

۲۰-۳- گاه واژه یا اصطلاحی به خاطر سنگینی تلفظ برای فارسی زبانان، دچار تغییراتی شده و در زبان فارسی به حیات خود ادامه داده است. همانند: بمباردمان (Bombardement)، که به صورت بمباران درآمده است:

ماه در پیچ و خم طوفان‌ها      انفجاری که به بمباران‌ها

(شهریار، ۱۳۶۶: ۱/۶۳۵)

پاپیلون (Papillonh): پروانه، دستمال گردن (فرهنگ پایه)، که به صورت پاپیون تلفظ می‌شود:

یک نفر با کُت و شلوار نو و پاپیون است      دیگری را به سر و وضع جلمبر بینی  
(حالت، ۱۳۷۰: ۳۸۵)

کُسمتیک (Cosmetique): سرخاب لب (فرهنگ پایه)، که تخفیف یافته و به صورت ماتیک در  
زبان و فرهنگ فارسی به حیات خود ادامه داده است:

بهر پودر و ریمل و ماتیک اعلان می‌کنند      گاه از دور و گاه از نزدیک اعلان می‌کنند  
(حالت، ۱۳۷۰: ۱۴۷)

۳-۲۱- گاه برای واژه یا اصطلاح فرانسوی، معادل عربی، جای‌گزین شده است. مانند تِرَن  
(Train): دنباله (فرهنگ پایه)، که به جای آن، واژه عربی قطار استفاده می‌شود.

گاه چراغ برق سازی گاه تِرَن گاه تلگراف      گاه مؤئین لوله‌ای را نغمه پیما می‌کنی  
(قائم مقامی، ۱۳۷۴: ۷۰)

کمیساریا (Commissariat): اداره (فرهنگ پایه)، تشکیلاتی که توسط یک کمیسر یا گروهی از  
کمیسرها فرماندهی می‌شود. در بسیاری از کشورها، کمیسر از درجات پلیس است. در آن  
کشورها، کمیساریا یک اداره پلیس است به فرماندهی یک کمیسر (فرهنگ فارسی معین):

گفت در راپورت کمیساریا بنوشته‌اند      کاین جوان گفته‌است مستم ساغری ده ساقیا  
گفت این حکم آمد ز شورایعالی پیش ازین      گفت من نمی‌دانم بخوان راپورت کمیساریا  
(ادیب الممالک، ۱۳۱۲: ۱۶۷)

گالش (Galoche): کفش (فرهنگ پایه)، کفش لاستیکی که یا مستقیماً آن را به پا کنند یا  
کفش چرمی را برای حفظ از گل و باران داخل آن نمایند (فرهنگ فارسی معین):

ز گالش و کراوات و فُکل تو پنداری      برون زاست زان فرنگی مآب  
(ادیب الممالک، ۱۳۱۲: ۲۶۷)

وُت (Vote): رأی، نظر (فرهنگ پایه):

بس که نُت دادم و آنکت کردم      اشتهاه برُوت و نت کردم  
(ایرج میرزا، بی تا: ۱۸۷)

## نتیجه گیری

یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات فرانسوی که در شعر دوره بیداری ظهور و بروز یافته‌اند تا به امروز به همان صورت اولیه مورد پذیرش بوده و مُصلح‌اند، برخی کاملاً در مقطع و شرایط خاصی چون جنگ جهانی اول و دوم، رواج داشته و به همان شدت و سرعت نیز از دایره فرهنگ و زبان فارسی، کنار گذاشته شده و محو و کمرنگ گشته و به حاشیه رانده شده‌اند، بعضی نیز در کنار معادل فارسی خود هم به صورت فرانسوی و هم فارسی، هنوز استعمال دارند. برخی واژگان و اصطلاحات دچار تغییرات آوایی شده بر اساس گویش زبان فارسی دچار تخریم و کوتاهی شده‌اند. برخی نیز از صورت یک اصطلاح محدود به یک شاخه فراتر رفته و توسع معنایی یافته‌اند. تعدادی نیز برعکس برای فن و رشته خاصی، تخصیص یافته‌اند. برخی از این واژگان و اصطلاحات نیز با معادل تراش خورده و قابل فهم‌تر فارسی جای‌گزین شده است. گاهی اختلاف در تلفظ واژگان و اصطلاحات به خاطر دوگانگی در نوشتن واژگان بوده که از نبود رسم‌الخطی یکسان برای نوشتار خبر می‌دهد. گرایش غالب در این روند، جای‌گزینی صورت‌های بیگانه قدیمی با معادل‌های نو فارسی است.

## منابع

- ادیب الممالک فراهانی، میرزا محمدصادق (۱۳۱۲). **دیوان ادیب الممالک قائم مقام فراهانی**. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. تهران: ارمغان.
- افسر، شیخ رئیس (۱۳۶۲). **دیوان شیخ‌الرئیس افسر**. با مقدمه عبدالرحمن پارسا تویسرکانی. چ دوم. تهران: ما.
- ایرج میرزا (بی تا). **دیوان ایرج میرزا**. تهران: کتابخانه مظفری.
- باوان پوری، مسعود، سجادی‌فر، وحید و طاهره ایشانی (۱۳۹۹) «بررسی وام واژگان فرانسوی و روسی در دیوان ایرج میرزا». *فصل‌نامه پژوهشی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی سنندج*. سال دوازدهم. ش ۴۲. صص ۲۹-۱.
- بهار، محمد تقی (۱۳۸۷). **دیوان ملک‌الشعراى بهار**. تهران: نگاه.

- جلالی، تهمورس (۱۳۵۴). **فرهنگ پایه (واژه‌های پارسی و بیگانه زبان‌زد در فارسی کنونی)**. تهران: ابن سینا.
- حاجب شیرازی، میرزا حیدرعلی (۱۳۷۲). **دیوان حاجب شیرازی**. به کوشش مهدی آصفی. تهران: جمهوری.
- حالت ابوالقاسم (۱۳۶۳). **دیوان ابوالعینک**. تهران: سنایی.
- ----- (۱۳۷۰). **دیوان خروس لاری**. تهران: سنایی.
- سرمد، سید صادق (۱۳۴۷). **دیوان صادق سرمد**. تهران: [بی‌جا]
- سلامت‌نیا، فریده (۱۳۷۹) «بررسی و تحلیل ابعاد شعر دوره مشروطیت (عصر بیداری)». پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد. به راهنمایی غلامحسین نمدنی. دانشگاه آزاد اسلامی دزفول.
- شجاعی، خدیار (۱۳۸۸) «فرهنگ عامه، واژگان و اصطلاحات در دیوان سید اشرف‌الدین حسینی (نسیم شمال)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی محمد علی پشتدار. دانشگاه پیام نور.
- صادقی نژاد، رامین (۱۳۹۳) «بازتاب هنری واژگان و اصطلاحات اداری (بانک و ثبت اسناد) در شعر شهریار». مجموعه مقالات نهمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی. دانشگاه پیام نور بجنورد.
- علوی مقدم، محمد (۱۳۷۷) «نگاهی به واژگان بیگانه در زبان فارسی». نشریه کیهان فرهنگی. ش ۱۴۲. صص ۲۴-۲۵.
- فرّخی یزدی، محمد (۱۳۸۰). **دیوان فرّخی یزدی**. تصحیح حسین مکی. تهران: نگاه.
- قائم‌مقامی (ژاله)، عالم‌تاج (۱۳۷۴). **دیوان عالم تاج**. به کوشش احمد کرمی. تهران: ما.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۲). **دیوان گلچین**. تهران: ما.
- معین، محمد (۱۳۷۱). **فرهنگ فارسی (متوسط)**. ج ۶. چاپ هشتم. تهران: امیرکبیر.
- عشقی، میرزاده (۱۳۵۰). **کلیات مصور میرزاده عشقی**. اثر علی اکبر مشیر سلیمی. تهران: امیرکبیر.
- وحید دستگردی، حسن (۱۳۰۷). **رهاورد وحید**. تهران: ارمغان.

